

فصل دوم بطبوعه و نشریات

انقلاب مشروطه از رویدادهای عمده تاریخ معاصر ایران شناخته شده است. این انقلاب نه تنها به ایجاد نهادهائی مانند مجلس انجامید بلکه شالوده پیدایش یک گفتار سیاسی و فرهنگی نوین در ایران را فراهم آورد. از سویی، مزایای نظام مشروطه و حکومت قانون به موضوع های مورد بحث عمومی تبدیل شدند و از سوی دیگر ترقی، و نقشی که آموزش به طور کلی و نشریات بالاخص می توانستند در راه تحقق آن ایفا کنند، بازتابی گسترده در اذهان بسیاری از مردم ایران یافت. از همین رو تضادفی نبود که در نخستین سال صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه بر شمار نشریات، و نیز قرائت خانه ها، به گونه ای بی سابقه افزوده شد.^۱ گرچه آمار دقیقی از شمار کتاب هائی که در این دوران انتشار یافتند و قرائت خانه هائی که گشوده شدند در دست نیست، اما درباره تعداد نشریه های منتشر شده گمان می توان زد. براساس یک بررسی تازه، شمار مجموع نشریاتی که در هفت دهه پیش از انقلاب مشروطه (از ۱۸۳۷ میلادی که روزنامه کم عمر اخبار انتشار یافت) در ایران منتشر شدند حداکثر از ۹۱ نشریه تجاوز نمی کرد، در حالی که در ظرف یکسال پس از این انقلاب شمار نشریات در ایران به ۹۹ رسید.^۲ گرچه تاریخ نگاران ایرانی دیری است که نشریات این دوران را به عنوان منبعی ارزنده برای بررسی انقلاب مشروطیت شناخته اند، پژوهشگران در باره چگونگی تأثیر این نشریات در شکل بخشیدن به فرهنگ روزنامه نگاری و در پایه ریزی ایجاد یک فضای نوپای عمومی توجهی چندان نداشته اند.

از همین رو، هدف نگارنده در این نوشته ترسیم شمه‌ای از فرهنگ متحول روزنامه نگاری در این دوران با تمرکز بر روزنامه‌ها و خوانندگان آن‌هاست. چه کسانی روزنامه میخواندند؟ انتظارات‌شان از روزنامه چه بود؟ روزنامه‌ها چه هدفی داشتند و به جلب چه گروهی از خوانندگان علاقه مند بودند؟ ویژگی‌های این دوره چه تفاوتی با تجارب پیشینیان آنان داشت؟ و سرانجام، آیا می‌توان درباره پدیداری یک فضای عمومی در این دوران سخن گفت و اگر پاسخ مثبت است نقش مطبوعات در شکل بخشی به این فضا چه بود؟ در بررسی این پرسش -ها به نقل نمونه‌هایی از سه نشریه که از مهم ترین و پرنفوذترین نشریه‌هایی که در دوران انقلاب مشروطه در تهران انتشار می‌یافتند خواهیم پرداخت: *حبل المتین*، *صور اسرافیل* و *مساوات*. *صور اسرافیل* و *مساوات* نشریات هفتگی بودند که نخستین بار به ترتیب در ماه مه و اکتبر ۱۹۰۷ منتشر شدند اما، *حبل المتین* اندکی دیرتر، در اواخر آوریل ۱۹۰۷ برای نخستین بار به صورت روزانه در تهران آغاز به کار کرد.^۳ با تمرکز بر این سه نشریه و مقایسه آنان با نشریات معتبر و نیمه مستقلی که پیش از آنان منتشر می‌شد شاید بتوان به فراگردی پی برد که به ایجاد یک فرهنگ روزنامه نگاری نوین و تحولی تدریجی در نوع خوانندگان آن‌ها انجامید.

رعایا، شهروندان و پیدایش فضای عمومی

پس از صدور فرمان مظفرالدین شاه قاجار در مرداد ۱۳۲۴ ه. ق. مبتنی بر اجازه تشکیل مجلس شورای ملی، محدودیت‌هایی که بر مطبوعات ایران حاکم بود، دستکم برای دورانی کوتاه، از میان برداشته شد. تا آن زمان، بیشتر نشریه‌هایی که در ایران منتشر می‌شدند دولتی بودند به آن معنا که وزارت انطباعات بر آن‌ها نوشته می‌شد نظارتی مستقیم داشت. به سخن دیگر، در حالی که پیروزی مشروطه خواهان به انتشار حدود صد نشریه در کشور انجامید، در دهه‌های پیش از آن به طور کلی مطبوعات مستقل در ایران امکان انتشار نیافته بود. با این همه، و علی‌رغم همه محدودیت‌ها، نشریه‌ای به نام *تربیت*، کوشیده بود تا پیام آور اصلاحات و یاور جنبش ترقی خواهانه در کشور شود. این هفته نامه غیردولتی، که از دسامبر ۱۸۹۶ تا مارس ۱۹۰۷ در تهران منتشر می‌شد، بر خلاف دیگر نشریاتی که کمابیش زبان و سخنگوی دولت قاجار شمرده می‌شدند، مورد احترام بسیاری از روزنامه خوانان آن دوران بود.^۴ این که چنین نشریه‌ای اجازه انتشار یافت بیشتر مدیون اعتبار و شأن ناشر ادیبش، میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک، بود که در مقام مترجم و منشی محمد حسن خان اعتماد لسلطنه، وزیر سابق انطباعات و دارالترجمه، تجربه بسیار اندوخته بود.^۵ به سخن دیگر، آشنائی ژرف ذکاء الملک با نحوه کار این نهاد، همراه با شایعه اندک گشایش در فضای سیاسی دوران آغازین سلطنت

مظفرالدین شاه، او را قادر ساخت تا با بندبازی ظریفی هم حساسیت مقامات دولتی را بر نیانگیزد و هم با درج مطالب و نوشته‌های بدیع تفاوت نشریه خود را با دیگر نشریات آن زمان معلوم خوانندگان کند. وی در آخرین شماره نشریه اش، در مارس ۱۹۰۷، این نکته را با صراحتی خاص چنین با خوانندگان در میان گذاشت:

... بنده هم در نگارش تربیت، بعضی سپر و سنگر و آلات دفاعیه برای خود دست و پا کرده بودم از جمله هر ششماه یکسال به موقع، قصیده [ای] در مدح شخص اول و امثال او می‌گفتم مگر برای اداره تربیت حامی و تکیه گاهی بتراشم و به استظهار آن بزرگ بتوانم خیر مملکت و ملت را بگویم.^۶

(۱۹ صفحه)	(۱۰۱ آید)	(۱۰۱ آید)
«... (ماری و ساقی بر زمین مینماید) ...»		
<p>(وجه اشتراک)</p> <p>تک تیره (مهران) یکپای</p> <p>سایر بلاد ایران پنج شای</p> <p>سازمان مهران (۱۲) قران</p> <p>سایر بلاد ایران (۱۷) قران</p> <p>خارجیه (۱۵) فراتک</p>		<p>(مهر آقا محمد و ساقی بیرونی)</p> <p>(مهران)</p> <p>عنوان مرآتین افروزه - سادات</p> <p>مخاطب آنکه بگویند پنج بیرون</p> <p>وجه اشتراک بین آن دو نشریه</p> <p>چهار تیره در وقت می‌شود</p>
«... (عشق) ...»		
«... (حزب) ...»		
<p>یکشنبه مجسم شهریارش رمضان ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۶ بهر ماه جمادی ۸۲۹ و ۱۳ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی</p>		
<p>خود و دیگران بزرگواران مشایخ حکومه مشرقیه به ایران بجا بکشید پس این است این چهار نشریه که در آغاز توفیق و رضای در جرائد آن علم موقت نتیجه تحارب عمل لطیفست قاری مشیر سینه درین مقام که آیا آن نوشته بزی جرائد همین است و در جرائد با نامی در نوشته آن آنگاه می‌دانستیم طریقی جرائد ما همه یکروزین شکایت از تهیه و عدم آزادی می‌کنند که دست محدود بنده است و طاری بکند پروا از جرائد در نفس استبداد شیر ولی بنده از آنکه از آن سال باین طرف آزادی درین مملکت داده شده و آنکه در اسلام از سلاسل و اتقال شفتن و از نبود استبداد آزاد شد و دیگر بنده و عسکر از لرزیدن تسلیم مغلوب شد جرائد در عسکر و حقیقت و تصور و بزرگ روزنامه فروشی روح پیدا کرد بزرگ آمل و شایع بنایه پانصد و نوبه و فوالمه منتشره حاصل شد طریق استبداد از آزادی بر ایران مجهول شد پس باید وجود بیوت فوالمه جرائد در محمل خود و اینکه دلیل بنده از برکت جرائد و مجلات پایه خود بن دوره مایه‌های هنر رسیده‌اند غایب برنی روزنامه‌های فارس زبان و کرامت که باخ از ظهور آن روز بزرگ و بزرگ و بی در آن است که بنده و عسکر فیضی آنها نکند می‌باشد ... ان سبب من با دوش روست ... [و آن روزنامه که کجاست مانده دهده عسکر است] آن سبب منی را - بحسب فهم خود بدین</p>	<p>من مدتها در تکب و رسائی و توفیق داشته‌ام که یکی از بهترین و سالیانی نویسم و سالیانی در مملکت آزادی کشور جرائد است و آنکه نامه شایع و وجه نقد و توفیق روزنامه و رسائی موقت است و این قدر از توفیق و عسکر روزنامه و رسائی جرائد در خود روزنامه‌ها می‌داند که گمان می‌کنم آن‌ها همه از هر جا بر روزانه‌ها هست بیرون روزنامه بدو و اگر روزی چیزی بگردد شاید بعد جلی و بلاسی خود را زحمت داده کرده‌اند با توفیق وجه از دو سبب گذارده فوراً تیمی روزنامه فروشی در آنجا و همراستای این استند که کرده بودند و در آن روز که آن روز که در کجاست با نامی عسکر که رفته روزنامه‌ها می‌داند که در آنجا جرائد مدائنی برنی روزنامه بدو می‌کند بنده به معنی بود که شرا مصلحتان فهم و توفیق می‌ساختند و اغلب دو سبب علی‌الشرایف است و آن روزنامه‌ها است که ... روزنامه‌ها است و وجه مریه نکند این چه در توفیق است و توفیق حرف خودشان می‌توانند ولی برای آنکه بنده که آن‌ها فرود و تمام درین دوره هست یقین بعد بنده که توفیق رسائی آن‌ها کسب می‌کنم بعد همه خبر اخذت چون مصلحت آن‌ها نکند با مکتب می‌بینم که آن فوالمه منتشره باین توفیق از جرائد خودشان حملی آنکه و با وجود و در آن سبب جرائد در ایران و توفیق مصلحت مردم و صرف وقت ایشان مزین واد شایع به توفیق و توفیق سبب ماری در ایران و ساقی توفیق ایران درین سبب بر سبب آنکه بنده سبب توفیق مریه و توفیق از توفیق</p>	

به دیگر تعبیر، در دوران پرنشیب و فرازی که ایران در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه به سر می‌برد بهره‌مندی از دوستی بلندپایگان و متقاعد کردن مقامات دولتی از بی‌خطر بودن قصد ناشر بخشی از لوازم انتشار هفته‌نامه‌ای چون تربیت بود. در واقع، در طول سال‌ها، ذکاء الملک بر این نکته پافشاری می‌کرد که روزنامه‌نگاری می‌تواند کاری مثبت باشد. او به خوانندگانش اطمینان می‌داد که «...همه قسم اخبار از داخله و خارجه می‌نویسیم اما به شرطی که فایده و منفعت به حال مطالعه‌کنندگان داشته باشد.»^۹ به عقیده او «روزنامه» «باید به مردم قوت قلب دهد نه این که باری علاوه بر بارهای مصایب و متاعب دور زمان بر دل ضعیف آنها نهد.»^{۱۰} از همین رو، مطالبی که در صفحات تربیت درج می‌شدند بیشتر خبری و آموزشی بودند، از آن جمله بحث درباره‌ی گذشته ایران، امور مربوط به بهداشت شخصی، مزایای مدرسه و تحصیل، اخبار باز شدن مدارس جدید، و تحولات تازه دنیا. نشانی از مقولات سیاسی یا آنچه نیازمند اقدام به کار خاصی بود در این نشریه به چشم نمی‌خورد:

... فرضاً که ما مردم ایران اهل اقدام نباشیم. فعل را کنار گذاریم و عمر عزیز خود را به حرف گذرانیم. آیا ضرری دارد که به درستی از حقایق امور عالم و دقایق کار دنیا خبردار شویم و بدانیم چاه چند سرآب دارد و راه به کجا منتهی می‌شود؟ آنها که به جایی رسیده‌اند، چگونه رسیده‌اند و ملل و اقوامی که توقف اختیار کرده یا تنزل نموده، چرا بعضی متوقف شده و برخی رو به سرازیری رفته‌اند؟^{۱۱}

این سخنان، گرچه از سوئی به تلویحی ظریف به مشکلات یک ناشر روزنامه در دوران پیش از انقلاب اشاره می‌کنند، از سوی دیگر نقطه‌شروعی برای مقایسه با تحولات آینده است. زیرا، درست هنگامی که اولین از سه نشریه مورد بررسی ما در تهران انتشار می‌یابد، اوضاع جامعه دگرگون شده بود. فرمان مشروطه صادر شده، نظامنامه انتخابات تدوین و به تصویب رسیده و نمایندگان مجلس برگزیده شده بودند. محدودیت‌های مطبوعاتی رفع شده، روزنامه‌های بیشتری کم‌کم به صحنه آمده و بنابراین امکان بحث و گفت‌وگوی علنی درباره هر نوع مسئله فراهم شده بود. به طور خلاصه، فضائی پر از امید و امکان بوجود آمده بود.^{۱۲} در واقع، اگر ذکاء الملک، ناشر تربیت، تصمیم گرفت در ماه مارس ۱۹۰۷ آخرین شماره هفته‌نامه خود را منتشر کند از جمله به این دلیل بود که سبک مطالب آن با نیازها و امکانات نوین جامعه سازگاری نداشت:

پیش از این، جراید حرفی نداشتند جز اینکه به مردم بگویند چرا غافل و بیکار نشسته اید و از تکالیف روز خبر ندارید و از این قبیل چراها... داخل در دایره سیاسی نشده بودیم... و فرضاً که روزنامه‌ها چیزهایی از پلتیک دول می‌نوشتند، اولاً کسی نمی‌فهمید ثانیاً سود و ثمری

نداشت، ساییدن آب بود در هاون... لکن حالا وضع تغییر کرده و هزارها حرف واجب و سخنان گفتنی هست که باید بالضروره بگویند و جداً راه تحقیق بویند... پس حالا اول روزنامه-نگاری و کار است و هنگام مباحثه و تبادل افکار...^{۱۱}

در واقع، سبک روزنامه‌نگاری‌ای که در سال ۱۹۰۷ پدیدار شد با سبک دیرین تفاوت‌هایی چند داشت. نخست آن که پیشینهٔ کسانی که به انتشار سه نشریهٔ تازه دست زدند کمترین شباهتی با پیشینهٔ ذکاء المکک نداشت. سید حسن کاشانی، میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل و سید محمدرضا مساوات، که به ترتیب ناشران جبل‌المتین (تهران)، صور اسرافیل و مساوات بودند، نه تنها به طبقات میانهٔ جامعه تعلق داشتند بلکه در شمار کوشندگان سیاسی به شمار می‌آمدند زیرا هر یک در دوران پیش از انقلاب عضو انجمن‌های سرّی هوادار مشروطیت بودند. میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل همراه با سید محمدرضا مساوات به «مجمع آزاد مردان»، که برای مبارزه با استبداد تأسیس شده بود، تعلق داشتند و سید حسن کاشانی به یک انجمن سرّی که علیه میرزا علی اصغرخان امین السلطان، صدر اعظم، فعالیت می‌کرد، پیوسته بود.^{۱۲} دوّم آن که پس از تشکیل مجلس، موجی از هیجان و خوشبینی در بارهٔ آیندهٔ ایران همه جا به چشم می‌خورد گویی تحولی در ذهن مردم به وجود آمده، «چشم و گوششان باز شده بود»،^{۱۳} و به سبب آگاه شدن از حقوق‌شان دیگر اجازه نمی‌دادند کسی بر زندگی آنان خودسرانه بتازد.^{۱۴} از همین رو، نشریه‌ای که مایل به جلب چنین مردمانی بود می‌بایست از مرز ترویج و تبلیغ دانش و مدرسه، آن گونه که سبک تربیت بود، پا فراتر گذارد. چنین بود که نشریات نوپا به پویائی تازه دست یافتند و به جای اکتفا کردن به گزارش اخبار به هواداری ضعفا و توده‌ها و ترویج و تبلیغ مفاهیمی برخاستند که زمان‌شان فرارسیده بود: از آن جمله شعار «حریت، مساوات و اخوت». در سرسطر صور اسرافیل، فرشته‌ای این شعار را بر شیپور خود می‌دمید. نشریهٔ مساوات نیز این شعاررا، با افزودن واژهٔ «عدالت»، در بالای صفحهٔ هر شمارهٔ خود به چاپ می‌رساند و جبل‌المتین نیز هواداری‌اش از این اهداف را در نخستین سرمقاله‌اش اعلام کرد.^{۱۵} تشابه شعارها و اصول اعلام شده در این سه نشریه به معنای یکسان بودن مواضع‌شان- در برابر مسائل روز نبود. به احتمالی، مساوات را باید تندروترین این سه نشریه دانست زیرا لحنش صریح و نوشته‌هایش آکنده از انتقادهای بی‌باکانه از هیئت حاکمه بود. جبل‌المتین، امّا، به موضعی ضد امپریالیستی شهرت داشت و با تیراژ روزانه‌ای بین چهار تا پنج هزار شماره^{۱۶} نسبت به دو همتایش رویه‌ای محتاط و معتدل برگزیده بود. پرخواننده‌ترین این سه- صور اسرافیل بود که از رهگذر زبان ساده و محاوره‌ای و نوشته‌های طنز آمیز علی‌اکبر دهخدا، تیراژی در حدود ۵۵۰۰ داشت.^{۱۷} با این همه، وجه مشترک آنها تأکیدی بود که هر سه بر نقش

مردم عادی ایران در دگرگون ساختن جامعه می‌گذاشتند. در این باره در نخستین شمارهٔ جیل المتین چنین آمده بود:

این مسئله را هم نگفته نمی‌گذاریم که احتیاج ملت ما امروزه به جراید یومیه واضح‌تر از نور آفتاب است زیرا هیچ ملتی ممکن نیست حقوق خود را حفظ نماید و مراقب حرکات و سکنات امانا و وکلای خویش گردند مگر در صورت بیداری دائمی و آگاهی همیشگی به قسمی که ابداً خواب و غفلت پیرامون آنان نگردد... واضح تر بگویم- ملت که بیدار و هشیار است و خواب و بیهوشی را از سر بدر کرده است و... از دور ملتفت اعمال رؤسا است... خوب و بد، زشت و زیبا را تمیز میدهد...^{۱۹}

این قطعه حاوی بخشی از هدف جیل‌المتین بود و تأکید آن بر بیداری ملت نکتهٔ تازه‌ای را عیان نمی‌کرد. آنچه تازه به نظر می‌رسید ترغیب مردم ایران به حرکت و مشارکت در عرصهٔ سیاسی بود. بحث در مورد مسئلهٔ حقوق و آزادی‌های مردم، نظارت بر کار نمایندگان مجلس، اهمیت قانونمندی و معنای مجلس و قانون اساسی بخشی از گفتمان سیاسی نوینی را تشکیل می‌داد که "مرد کوچه و خیابان" جزو لاینفکی از آن بود. چه از راه توضیح و تشریح آئین نامهٔ داخلی مجلس و چه در تأکید بر ضرورت وحدت ملت و دولت،^{۲۰} نشریات دوران مشروطه وظیفه اصلی خویش را تبدیل رعایا به شهروندان فعال جامعه می‌دانستند. همچنین آن هنگام نیز که آمیزه‌ای از انتظارات برنیامده و استمرار بی‌نظمی و هرج و مرج همگان را به نویدی و افسردگی نسبت به مسیر سیاسی کشور فرو می‌برد، نشریات در فراخواندن مردم به حرکت و فعالیت تردید نمی‌کردند. گرچه در نگاه نخست این دو پدیده ناهمخوان به نظر می‌رسند، اما در مجموع معرّف اعتقاد بسیاری از ایرانیان آن دوران اند؛ اعتقاد به این که مردم به یاری غیرت و ایمان راسخ خویش می‌توانند ریشه‌های استبداد را برکنند. استدلال جیل‌المتین در این باره چنین بود:

... آسایش و عزت و مشروطیت و آزادی و همه چیز ما بسته به وجود غیرت است. اگر غیرت نداشته باشیم وطن خود را محافظت نمی‌کنیم، شرف و ناموس را بر باد می‌دهیم- اگر غیرت نداشته باشیم اسیر و ذلیل می‌شویم، اگر غیرت نداشته باشیم رفع احتیاج از خارجه نمی‌کنیم، اگر غیرت نداشته باشیم دست بیگانگان و ستمکاران و مستبدان را از سر خود کوتاه نمی‌سازیم...^{۲۱}

علاوه بر این، این نشریه‌ها با بازتابیدن افکار عمومی و تلاش در شکل بخشیدن به آن، بر آگاهی خوانندگان به هویتشان می‌افزودند و حس مسئولیت را در آنان استوار می‌کردند. آنچه تا کنون در این نوشته آمده نه تنها در بارهٔ نیت ناشران و نویسندگان بوده،^{۲۲} بلکه به

به هر تقدیر، سنجش تأثیر یک نشریه بر خوانندگان، به ویژه در دورانی که شمار شهرنشینان باسواد به احتمالی از ۵ درصد نیز تجاوز نمی‌کرد کار دشواری است. با این همه، خاطرات، وقایع نگاری‌ها و خود نشریه‌ها می‌توانند پژوهشگران را در رسیدن به تخمینی در این باره یاری کنند. به عنوان نمونه، نامه‌ای در مساوات سخن از این می‌گوید که چگونه برخی همه پول خود را صرف خرید نشریه‌های مورد علاقه خود می‌کردند.^{۲۴} نامه دیگری اشاره به کسانی می‌کند که بی‌صبرانه در انتظار نامه بر بودند تا به آخرین شماره‌های این نشریات دست یابند.^{۲۵} گزارش‌های دیگر از دست به دست گشتن روزنامه‌ها در میان آن خوانندگانی که استطاعت خریدشان را نداشتند یاد می‌کند.^{۲۶} و اما آنان که قادر به خواندن نبودند، در قهوه‌خانه‌ها گرد هم می‌آمدند و به کسی که نوشته‌های روزنامه‌ای را بلند می‌خواند گوش می‌دادند. خبرنگاری که در این دوران در تهران اقامت داشت می‌نویسد چگونه «در بسیاری از قهوه‌خانه‌ها نقالانی که معمولاً داستان‌های قهرمانان اساطیری شاهنامه را نقل می‌کردند، شنوندگانشان را با شرح اخبار سیاسی روز به هیجان می‌آوردند.»^{۲۷}

به گفتهٔ یک گواه، حتی در نواحی روستائی روستائیان بی‌سواد از شهر روزنامه می‌خریدند و با خود به ده خویش می‌بردند تا «باسوادى از میانشان نوشته را برایشان بخواند.»^{۲۸} کوتاه سخن، تصویری که از این روایت‌ها در ذهن نقش می‌بندد رواج روزنامه و روزنامه خوانی در میان مردم عادی، به ویژه در ماه‌های پس از انقلاب مشروطیت است. مردم به روزنامه‌ها به دلایل مختلف اشتیاق داشتند. برخی برای آگاه شدن از مذاکرات مجلس که در روزنامه‌ها گزارش می‌شد^{۲۹}؛ برخی برای آن که بدانند نامه‌ای که به روزنامه نوشته‌اند در آن درج شده یا نامی از شهر آنان رفته است^{۳۰}؛ و بسیاری از آن رو که اعتقاد داشتند روزنامه‌ها عاملی مهم در روند پیشرفت جامعه و «أئینه عقیده نمای» مردم اند.^{۳۱}

شیوه دیگری برای سنجش تأثیر نشریات و رسیدن به آگاهی‌هایی در باره خوانندگان آن‌ها بررسی محتوای نامه‌هایی است که در آن‌ها به چاپ می‌رسیدند. به عنوان نمونه، در ستون‌های جیل‌المتین، صور اسرافیل، و مساوات نامه‌هایی از گروه‌ها یا افراد، از زن و مرد و از شهرها و استان‌های گوناگون کشور، چاپ می‌شد که درخواست‌ها و شکایات نویسندگان‌شان را شرح می‌داد. برخی از نامه‌ها خطاب به سردبیر بود و برخی دیگر لحن نامه سرگشاده داشت. به ندرت نامه‌ای در واکنش به نوشته‌ای در نشریه فرستاده می‌شد اما گاه نامه پاسخی به نامه منتشر شده دیگری بود. به سخن دیگر، چاپ این نامه‌ها نه تنها فرصتی فراهم می‌کرد که طیف وسیعی از خوانندگان، که نمایندگان مجلس و مقامات دولتی را نیز در بر می‌گرفت، از خواست‌ها و شکایات نویسندگان‌شان آگاه شوند، بلکه شیوه‌ای برای نشر آراء و افکار سانسور نشده

و از صافی نگذشته عمومی بود. اگر به تظلم کسی رسیدگی نمی‌شد شکایتش را در نامه به روزنامه بازگو می‌کرد؛ اگر خواننده‌هایی‌ای از کندی روند تغییر بی‌شکبیا یا خشمگین می‌شد از صفحات روزنامه برای طرح خشم و سرخوردگی‌اش بهره می‌جست؛ برخی برای اعاده حیثیت و نام نیک خویش نامه می‌نوشتند^{۳۲} و برخی دیگر برای جلب ترحم یا یافتن راه حلی برای مشکلات‌شان. نامه نگاران ابائی نداشتند از رفتار بلندپایگان دولتی، حتی حاکمان ایالات یا مشاوران نزدیک شاه، در بی‌اعتنائی نسبت به قانون اساسی و اصرار بر ادامه سنت استبدادی، شکایت و انتقاد کنند. در واقع، نامه‌های خوانندگان حاوی تندترین و بی‌پرده‌ترین مطالب این روزنامه‌ها بودند و شاید بتوان گفت که به نوعی برای ناشر و مدیر مسئول روزنامه نیز دستاویز دیگری فراهم می‌کردند که انتقادهای تند را از زبان خوانندگان و بی‌واهمه از خطر احتمالی به گوش‌ها رسانند. به عنوان نمونه، نامه زیر را زنی خطاب به شیخ فضل‌الله نوری، روحانی محافظه‌کار و جنجال‌انگیز که تحصیل زنان را بر نمی‌تابید، نوشته بود. این نامه در سپتامبر ۱۹۰۷ در جلی الممتین (تهران) به چاپ رسید:

جناب مستطاب حجه‌الاسلام آقای شیخ فضل‌الله: در روزنامه که بطبع رسانیده از زاویه مقدسه به طهران فرستاده و منتشر فرموده‌اند این دو کلمه دیده شده که (مدرسه [و] علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است) این حقیره که کم سواد و نویسنده این کلماتم این سخن مجمل جنابعالی را نفهمیدم و از هر کسی که معتقد به تدین و عقل... بود هم سؤال کردم حل مشکل نمود. لازم شد که خودم شرح ذیل را در بیان مقصود جناب عالی بنویسم و جواب از خود شما بخواهم. اگر مقصود جنابعالی از این سخن اینست که جماعت زنان میباید هیچ علمی نیاموزند و مانند حیوان بی‌شاخ و دم باشند تا از این نشأ بروند و این فرموده خداوند است، پس مرقوم فرمایید که خدا و اولیای خدا جل و اعلا در کجای کلام الله و احادیث این مطلب را فرموده‌اند و اگر چنین مطلبی صحیح است، سبب این بی‌انتفاتی خدا و اولیاء و انبیاء نسبت به صنف نسوان چه بوده است.^{۳۳}

در واقع، در این دوران نمونه‌های چند از زنانی می‌توان یافت که در نامه‌های‌شان به روزنامه‌ها خواستار رسیدگی به خواست‌های خود می‌شدند و دگرگونی‌های جامعه را زمینه مساعدی برای احقاق حقوق خود می‌شمردند. حال که مشارکت‌شان در انقلاب چندان به رسمیت شناخته نشده و بهره‌ای از حقوق پایمال شده را نصیب‌شان نکرده بود آنان را مصمم می‌ساخت تا برای دسترسی به زندگی درخور، به طلب این حقوق برخیزند. نوشتن به روزنامه‌ها راهی برای حضور ملموس آنان در عرصه عمومی و دسترسی به فضاهای تازه بود.^{۳۴} یکی از این زنان در نامه‌ای نوشت که: «غیرت و حمیت لازمه نوع انسان است. فرق نمیکند مرد باشد یا

زن»^{۳۵} گزاره نیست اگر بگوئیم که نامه‌های زنان در این دوران در شمار صریح‌ترین و بی‌پرده-ترین سخنان بودند. به عنوان نمونه، در نامه‌ای خطاب به مدیر جیل المیتین زنی ضمن اعتراض به این که نامه قلمی اش به موقع چاپ نشده است تهدید کرده بود که شکایتش را از راه دیگر به گوش مردم خواهد رساند:

... لایحه‌ای که چند روز قبل به اسم زنی در اداره فرستاده شد که در روزنامه درج و دو سه روز قبل هم آمدند و مطالبه کردند که چرا درج نمی‌کنید فرمودید یا شنبه یا یکشنبه. امروز دوشنبه است و ابدأ ذکر در روزنامه نشده است. چرا معطلید؟ یا گمان می‌کنید زنها قابل نیستند یا این که حرف مرا کذب دانستید؟ گمان نمی‌کنم که در سر شما غیرت وطن باشد یا این که ما زنها در وطن خود حق حرف زدن نداریم. جداً به شما می‌گویم یا این که بزودی بنویسید یا اگر نمی‌نویسید حاضرم شب نامه کنم و در شهر پراکنده کنم و اسم شما را هم تا ابد لعن کنم. . . .^{۳۶}

با توجه به اهمیت نامه‌ها در پی بردن به ویژگی‌ها و این که چه کسانی خوانندگان مطبوعات این دوره را تشکیل میدادند، به چند نکته باید اشاره کرد. نخست این که گاه نویسندگان با خود-داری از امضای نامه خود، یا به کار بردن نام مستعار، هویت واقعی خویش را افشا نمی‌کردند. حتی نام نویسنده هم به خودی خود آگاهی‌هایی در باره هویتش به دست نمی‌داد. در نتیجه، طبقه بندی کردن نویسندگان چنین نامه‌هایی از این راه آسان نیست. با این همه، نبود چنین جزئیاتی در نامه‌ها را باید نشانی گویا از تحولی در فرهنگ روزنامه نویسی زمان شمرد. این واقعیت هنگامی روشن تر می‌شود که نامه‌های این دوران را با نامه‌های که در تربیت منتشر می‌شد مقایسه کنیم که اغلب همراه با مقدمه‌ای در باره مشخصات نویسندگان‌شان بود. این مشخصات سوای نام نویسنده شامل شغل یا شأن اجتماعی وی و حتی گاه نام پدر هم می‌شد.^{۳۷} (آوردن لقب نویسنده در برخی از این نامه‌ها این فرض را تأیید می‌کند که بیشتر خوانندگان تربیت از نخبگان جامعه بودند.) هنگامی که نویسنده‌ای در نامه نظرها یا ادعاهائی به ظاهر بحث انگیز را مطرح می‌کرد گاه، برای مطمئن ساختن خواننده از حسن ظن نویسنده، شرح مبسوطی نیز در باره خصائل و شأن اجتماعی وی همراه نامه می‌شد.^{۳۸} افزون بر این، هنگامی که ذکاء الملک شخصا نویسنده نامه را نمی‌شناخت، آن چه را از دیگران درباره‌اش شنیده بود همراه نامه چاپ می‌کرد.^{۳۹} بنابراین این واقعیت که روزنامه‌های دوران انقلاب مشروطیت برای احراز و افشای هویت و اسم و رسم یکایک نویسندگان نامه‌ها اهمیتی قائل نبودند خود باید دال بر اشتیاق آن‌ها به سهم کردن همگان در تبادل آراء و جلب نظر بیشترین اعضای جامعه و تشویق آنان به ابراز نظر شمرده شود. با بیشتر شدن شمار نامه‌های چاپ شده تعداد

خوانندگان نیز فزونی می‌گرفت به ویژه خوانندگانی که مشتاق آگاه شدن از آراء و احساسات هم میهنانشان بودند.

همانگونه که اشاره شد، به نظر می‌رسد که نویسندگان نامه‌های چاپ شده پیشینه‌ها و وابستگی‌های گوناگون داشتند و در نواحی گوناگون کشور زندگی می‌کردند. برخی از آنان به کیش و مذهبی غیر از اسلام تعلق داشتند. برخی زنان بیوه شهیدان انقلاب بودند. برخی دیگر کسانی که گمان می‌بردند تنها راه احقاق حقیقتان آگاه کردن و جلب شفقت و یاری خوانندگان دیگر از سستی است که بر آنان رفته. این نکته را نیز نادیده نمی‌توان گرفت که دبیران هر روزنامه، نامه‌ها را پس از حک و اصلاحی که در آن‌ها لازم می‌دیدند به چاپ می‌رساندند و بالطبع به انتشار نامه‌هایی متمایل بودند که سازگار با مواضع و دیدگاه‌های‌شان باشد. این شیوه، اما، نباید نافی این واقعیت شمرده شود که در بسیاری موارد نامه‌های خوانندگان معرف راستین آراء و احساسات آنها در باره منافع و مصالح عمومی بود. این که از آوریل ۱۹۰۷ تا ژوئن ۱۹۰۸، یعنی تا کودتای محمدعلی شاه و آغاز دوران استبداد صغیر که به بسته شدن همه نشریات انجامید، شمار روزافزونی از این گونه نامه‌ها به چاپ می‌رسید نشانی از متداول شدن چنین شیوه‌ای برای طرح مشکلات و مسائل فردی بود. به این ترتیب می‌توان فرض کرد که در پی تدوین قانون اساسی و آغاز دورانی تازه افکار عمومی در باره نقش مطبوعات تحولی اساسی یافت. از آن پس، مردم به روزنامه‌ها نه به عنوان عوامل دگرگونی‌های اجتماعی و ابزار پیشرفت جامعه یا حتی حاملان دانش و دانسته‌ها، بلکه به مثابه وسیله ارتباطی می‌دیدند که می‌توانست پیوندی بین دولت و جامعه برقرار کند و، به گفته بندیکت اندرسون، عاملی شود برای «توانا کردن انسان‌ها به دیدن خویش از چشم دیگران».^۴

سالنامه علوم انسانی

شماره ۲ [] صفحه ۱ []

سال اول

قیمت اشتراك سالیانه

تهران ۳۰ قران
سایر بلاد داخله ۳۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۲ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانك

قیمت يك نسخه ()
در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه قاهی است

قیمت اعلان سطری
دو قران است

یومیه

هَبْلُ الْمَنِينِ

۱۳۱۱

طهران

مدیر کل

جلال‌الدین الحسینی مؤیدالاسلام
ساحب امتیاز روزنامه هفتگی
و بوییه (جبل‌المنین) هـ
(عنوان مراملات)
طهران خیابان لاله زار
نایب‌مدیر میرزا سید حسن کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روز
طبع و توزیع میشود

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

شعبه ۱۶ ربيع الاول ۱۳۲۲ هجری قمری و ۱۰ اردی بهشت ماه جلالی ۸۲۹ و ۳۰ آوریل ۱۹۰۷ میلادی

برخی اغلب چنین استدلال می‌کنند که نهضت مشروطیت با ترویج یک نظام دموکراتیک انگیزه مشارکت مردمان در عرصه سیاسی کشور شد و مقدمات تبدیل رعیت به شهروند را فراهم آورد.^۱ اما، همانگونه که اشاره رفت، نقش مطبوعات در این دوره را باید عاملی مهم در تحقق این تحولات شمرد. چه از راه تشویق خوانندگان به حرکت در راستای اعتقاداتشان و چه با بازتابیدن شکایات و تظلمات آنان، مطبوعات دوران انقلاب مشروطه نقشی کلیدی در شکل بندی گفتمان سیاسی نوین و گشودن راه مشارکت هرچه بیشتر مردم ایران در این گفتمان ایفا کردند. از این گذشته، با بازشناسی و معرفی قشرهای کنار مانده جامعه ایران، از راه بازتابیدن سخنانشان، این رسانه‌ها آنان را به آگاهی بر امکانات تازه رهنمون شدند و این واقعیت را نمایان کردند که نظر و رأی هر شهروند ایرانی به هر کیش و مرام و از هر جنس و طبقه ای، سزاوار طرح و احترام است. و سرانجام، نامه‌هایی که در این نشریات منتشر می‌شد نشانی از پذیرفتن، یا دستکم اقرار به، این واقعیت بود که هر شهروند ایرانی صاحب حقوقی مسلم است. به سخن دیگر، این واقعیت که خوانندگان روزنامه‌ها خود را، نه به عنوان گیرنده منفعل آگاهی‌ها، بلکه به مثابه شرکت‌کننده‌ای سهیم و فعال در عرصه اجتماع می‌دیدند خود دال بر آن بود که مطبوعات نقشی مؤثر در دگرگون شدن فرهنگ سیاسی و روزنامه نگاری و ریختن شالوده‌های فضائی نوپا، هر چند محدود، ایفا کرده اند.

یادداشت‌ها:

۱. استاد بخش تاریخ دانشگاه دولتی مونتکلر، این نوشته از سخنرانی نگارنده به انگلیسی در «کنفرانس یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطه، ۱۹۰۷-۱۹۱۱» برگرفته و ترجمه شده است. این کنفرانس در تابستان سال ۲۰۰۶ به دعوت بنیاد میراث ایران در دانشگاه آکسفورد برگزار شد. این مقاله نخست در نشریه ایران نامه ج ۲۳، ش ۳-۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ ترجمه و منتشر شده است.

۱. معروف‌ترین این قرائت خانه‌ها البته کتابخانه ملی بود که در سال ۱۹۰۴، دو سال قبل از صدور فرمان مشروطیت، تأسیس شد. اما در ماه‌های پس از صدور فرمان مشروطیت، تعداد زیادی آگهی در صفحات مطبوعات خبر از باز شدن قرائت خانه‌های جدید و انتشار کتاب درباره موضوعات مختلف میداد. به عنوان نمونه، ن. ک. به: تربیت، ش ۴۱۸، ۲۵ اکتبر ۱۹۰۶، ص ۱؛ حبل‌المتین، ش ۸، مه ۱۹۰۷، ص ۴؛ حبل‌المتین، ش ۵۸، ۱۵ ژوئیه ۱۹۰۷، ص ۴.

۲. سید فرید قاسمی، راهنمای مطبوعات ایران: عصر قاجار، ۱۲۵۳ ق/۱۳۰۴-۱۲۱۵ ش، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۲، ص ۴.

۳. نخستین شماره حبل‌المتین تهران در ۲۹ آوریل منتشر شد. این نشریه شعبه دیگری از نشریه معتبر حبل‌المتین بود که نخست به صورت هفته نامه در سال ۱۸۹۳ در کلکته انتشار یافت. برای آگاهی بیشتر در باره این نشریه، ن. ک. به: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰، صص ۷۷-۷۶.

۴. در نوامبر ۱۹۰۷، در اعلان وفات ذکاء الملک، صور اسرافیل از روزنامه تربیت چنین یاد کرد: «... خدماتی که این روزنامه به وطن ما کرده، علاوه بر معلومات و فوایدی که منتشر نموده، یکی این است که مردم ایران از روزنامه آزرده

- خاطر بودند، تربیت به واسطه شیرینی بیان و مزایای چند که دارا بود، مردم را روزنامه خوان کرد. ن. ک. به "فاجعه ادبی"، صوراسرافیل، ش ۱۵، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ق/۵ نوامبر ۱۹۰۷، ص ۵. افزون براین، در پژوهش‌هایی که در مورد مطبوعات ایران انجام گرفته، روزنامه تربیت به عنوان نشریه‌ای پیشگام شناخته شده است که سرمشقی برای روزنامه‌های غیردولتی دیگر شد که در شهرهای گوناگون کشور کم انتشار یافتند. در این باره ن. ک. به: گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۳، ص ۸۳.
۵. محمد حسن خان اعتماد السلطنه در خاطراتش به همکاری ذکاء الملک با او در انتشار روزنامه دولتی اطلاع اشاره می‌کند. برای آگاهی‌های بیشتر در این باره به عنوان نمونه ن. ک. به: خاطرات محمدحسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۵، صص ۸۶ و ۱۲۹.
۶. برای زندگی نامه کوتاهی از میرزا محمد حسین خان فروغی ن. ک. به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جرائد و مجلات ایران، ج ۲، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳، صص ۱۲۴-۱۲۲.
۷. تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵ق/۱۴ مارس ۱۹۰۷، ص ۲.
۸. تربیت، ش ۱۳۰، ۲۶ شوال ۱۳۱۶ق/۹ مارس ۱۸۹۹، ص ۴.
۹. تربیت، ش ۴۵، ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۱۵ ق/ ۲۱ اکتبر ۱۸۹۷، ص ۳.
۱۰. تربیت، ش ۳۷۲، ۸ جمادی الثاني ۱۳۲۳ ق/ ۱۰ اوت ۱۹۰۵، ص ۱.
۱۱. در باره این گونه خوشبینی‌های اولیه ن. ک. به:

Negin Nabavi, "Spreading the Word: Iran's First Constitutional Press and the Shaping of a 'New Era,'" *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, vol. 14, no. 3, Fall 2005, pp. 307-321.

۱۲. تربیت، ش ۴۳۴، ۲۹ محرم ۱۳۲۵ق/۱۴ مارس ۱۹۰۷، ص ۱.
۱۳. مجمع آزادمردان در سال ۱۹۰۳ تأسیس شد. در پی صدور فرمان مشروطیت، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل همراه با سید محمدرضا مساوات به کمیته انقلاب که برای تقویت نهضت مشروطیت تشکیل شده بود پیوستند.
۱۴. این اصطلاح در بسیاری از روزنامه‌های این دوره به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه روزنامه مجلس ادعا کرد که این روزنامه "با نور جمال و صوت دلکش خود چشم و گوش یومی و بیگانه را روشن و پرآوازه خواهد ساخت." ن. ک. به: مجلس، ش ۶، ۱۶ شوال ۱۳۲۴ق/۳ دسامبر ۱۹۰۶، ص ۴.
۱۵. چنین احساساتی چنان متداول بود که در بسیاری از نامه‌های خوانندگان که به روزنامه‌ها فرستاده می‌شد بازتاب می‌یافت. به عنوان نمونه، در نامه‌ای به حبل‌المتین این جملات به چشم می‌خورد:
- ... ایرانیان امروز چشم بصیرتشان به اندازه‌ای باز شده و در حفظ حقوق خود چنان ساعی هستند که اعمال و افکار هر فردی را با کمال دقت و نازک بینی ناظرند و موشکافی میکنند و در حفظ حقوق حقه خود از هر اقدامی مضایقه ندارند و از بدو دنیا، چنانچه تمام تواریخ عالم به ما نشان میدهد و مبرهن می‌دارد، هر ملتی که از خواب غفلت بیدار شد و حقوق خود را دانست با هیچ قوه قاهره نمی‌توان حقوق آن ملت را پایمال نمود و از میان برد. ن. ک. به: "مکتوب شهری"، حبل‌المتین (تهران)، ش ۲۳، ۱۲ ربیع الثاني ۱۳۲۵ق/۲۵ مه ۱۹۰۷، ص ۴.
۱۶. حبل‌المتین (تهران) در سرمقاله اول خود هواداری اش را از آزادی به تصریح اعلام کرد و نوشت: "... هواخواه حریت و آزادی و عاشق مساوات و برادری هستیم." حبل‌المتین (تهران)، ش ۱، ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ق/۲۹ آوریل ۱۹۰۷، ص ۱.
۱۷. حبل‌المتین، ش ۲۰، ۲۱ مه ۱۹۰۷، ص ۲.
۱۸. ن. ک. به:

Soroud Soroudi (1988): Sur-e Esrafil, 1907-08: Social and Political Ideology," *Middle Eastern Studies*, vol. 24, no. 2, p. 246.

۱۹. حبل‌المتین (تهران)، ش ۱، ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ق/۲۹ آوریل ۱۹۰۷، ص ۲.

۲۰. در مقاله‌ای که با عنوان «سیاسی» در جیل‌المتین (تهران)، ش ۷، به تاریخ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵/ق ۶/ مه ۱۹۰۷ به چاپ رسید چنین آمده است: «ای اهالی وطن عزیز: ترقی ایران موقوف به اتحاد ملت و دولت است. تا یگانگی و یکرنگی در کار نباشد ممکن نیست به این زودی بتوان ترقی نمود...»

۲۱. ن. ک. به: «مجمعه غیرت»، جیل‌المتین (تهران)، ش ۲۳، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵/ق ۲۵/ مه ۱۹۰۷، ص ۳. بر ارمیت «غیرت» نه تنها در مقالات بلکه در برخی از نامه‌های خوانندگان به روزنامه‌ها نیز تأکید می‌شد. نمونه بارزی از این گونه تأکیدها را در نامه‌ای می‌توان خواند که در روزنامه مساوات به چاپ رسید: «ای اهل ایران وای زادگان این مرز و بوم، اینک وقت غیرت است... حیات شما و نجات شما در غیرت است. آزادی شما، عزت شما در غیرت است... ثروت شما، استقلال شما، ملیت شما در غیرت است. جز غیرت هیچ علاج ندارید.» «مکتوب شهری»، مساوات، ش ۶، ۱۷ شوال ۱۳۲۵/ق ۲۴ نوامبر ۱۹۰۷، ص ۶.

۲۲. این نکته فرض برخی کسان از جمله یحیی آراین پور را مورد پرسش قرار می‌دهد که «غالب نویسندگان اصلاً نمی‌دانستند چه می‌نویسند و برای که می‌نویسند». ن. ک. به: یحیی آراین پور، از صبا تا نیما: تاریخ صد و پنجاه ساله ادب فارسی، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۲۵.

۲۳. در باره برخی از این ویژگی‌ها ن. ک. به: Nabavi, "Spreading the Word, pp ۳۱۷-۳۲۰.

۲۴. «مکتوب انزلی»، مساوات، شماره ۴، ۱۳ نوامبر ۱۹۰۷، ص ۵.

۲۵. «مکتوب قم»، مساوات، شماره ۳، ۴ نوامبر ۱۹۰۷، ص ۳.

۲۶. برپایه گزارشی که در روزنامه روسی نویه ورمیه (*Novoe Vremya*) چاپ شد و ترجمه اش در مساوات انتشار یافت، یکی از محسنات مردم ایران این است که از کارهای مملکتی و پلتیک زود زده نمی‌شوند و به توسط روزنامه‌ها که در تهران قریب هفتاد نمره طبع می‌شود و خیلی ارزان به فروش می‌رسد با کمال دقت مراقب و مواظب کار مجلس هستند. بعضی‌ها که به چشم خود دیده اند تعریف می‌کنند که در تهران خیلی دیده می‌شود که مثلاً پینه دوز یا خیاط هم کار می‌کنند و هم روزنامه می‌خوانند و کسانی که جراید را می‌خوانند بعد از اتمام به فقرا می‌دهند که آنها نیز از مطالعه آن مستفیض شوند. مساوات، ش ۱۶، ۵ صفر ۱۳۲۶/ق ۸/ مارس ۱۹۰۸، ص ۶.

27. E. G. Brown, *the Persian Revolution, 1905-1909*, Reprint, Washington D.C., Mage Publishers, 1995, p. 143.

۲۸. ن. ک. به:

Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy and the Origins of Feminism*, New York, Columbia University Press, 1996, p. 152.

۲۹. «مکتوب شهری»، جیل‌المتین، شماره ۴، ۲ مه ۱۹۰۷، ص ۳.

۳۰. «مکتوب قم»، مساوات، شماره ۳، ۴ نوامبر ۱۹۰۷، ص ۷.

۳۱. «توضیح واضحاتی که تاکنون در ایران به خیال آن نیستند»، صور اسرافیل، شماره ۲۰، ۱۶ ژانویه ۱۹۰۸، صص ۴-۳.

۳۲. به عنوان نمونه ن. ک. به: «لایحه‌ای در باره دقت»، جیل‌المتین، شماره ۶۸، ۱۵ ژوئیه ۱۹۰۷، ص ۶.

۳۳. ن. ک. به: «لایحه یکی از خواتین»، جیل‌المتین (تهران)، ش ۱۰۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۵/ق ۱/ سپتامبر ۱۹۰۷، ص ۴. نامه خواننده زنی نیز، با لحنی مشابه و در انتقاد از شیخ فضل الله، دو ماه پیش از این در صوراسرافیل به چاپ رسیده بود. ن. ک. به: صوراسرافیل، ش ۸-۷، ۱ ژوئیه ۱۹۰۷، صص ۴ و ۵. هیچ یک از این دو نامه اسم و یا نشانه‌ای از نویسنده نداشت.

۳۴. ن. ک. به:

Afsaneh Najmabadi, "Zanha-yi Millat: Women or Wives of the Nation?," *Iranian Studies*, vol. 26, nos. 1-2, Winter/Spring 1993, p. 65.

۳۵. «مکتوب یکی از خواتین»، جیل‌المتین (تهران)، ش ۶۵، ۲۹ جمادی‌اولی ۱۳۲۵/ق ۱۱/ ژوئیه ۱۹۰۷، ص ۳.

۳۶. «تغییر»، حبیب‌المطین (تهران)، ش ۶۴، ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق / ۱۰ ژوئیه ۱۹۰۷. در نتیجه این اعتراض، اصل نامه روز بعد با عنوان «مکتوب یکی از خواتین» به چاپ رسید.

۳۷. به عنوان نمونه، هنگامی که ذکاءالملک نگارنده نامه را می‌شناسخت، مقدمه‌ای با مضمون زیر در ابتدای مطلب می‌نوشت: «جناب معارف نصاب... آقا میرزا سید رضا خان ملقب به صدیق‌الحکماء از مشاهیر اطبای تبریز و دوستان صمیمی اداره تربیت به این بنده مرقوم فرموده‌اند... تربیت» ش ۳۷۶، ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۳ ق / ۳۱ اوت ۱۹۰۵، ص ۲.

۳۸. به عنوان نمونه ن. ک. به: تربیت، شماره ۳۴۹، ۲۶ ژانویه ۱۹۰۵، ص ۴.

۳۹. در یک مورد که ذکاءالملک نگارنده نامه را نمی‌شناسخت، چاپ نامه را به این صورت توجیه کرد: «این اوقات پاکی از زنجان به مهر (عبده... احمد الحسینی) به اسم بنده ناچیز رسیده. با نویسنده محترم سابقه‌ای نداشتم. افواهاً گفتند جناب مستطاب معظم حاجی سید احمد پسر حاجی میر بهادرالدین از ملاکین خمسه که در سلک علماء منسلک است، مرقوم فرموده. در هر حال چون از بعضی مفاسد خیر می‌دهد و برادران را به کار خیر تشویق می‌کند و احتمال غرض در آن نمی‌رود، بعضی تعارفات را انداخته، باقی را در این محل درج می‌نماید و امیدوار است سودمند شود.» تربیت، ش ۴۲۰، ۲۷ رمضان ۱۳۲۴ ق / ۱۵ نوامبر ۱۹۰۶، ص ۴.

۴۰. ن. ک. به: ب.

Benedict Anderson, *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*, revised ed., London and New York, Verso, 1991, p.4.

۴۱. به عنوان نمونه، ن. ک. به:

James L. Gelvin, *The Modern Middle East: A History*. New York and Oxford, Oxford, University Press, 2005, p. 145.





پژوهشگاه بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی